

انقلاب اسلامی ایران و آینده‌ی اُمت اسلام در اندیشه‌ی علم مطهری: (عوامل تداوم و انحطاط)

ساره اردشیر لاریجانی^۱

هادی ابراهیمی کیایی (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

شهید مرتضی مطهری به عنوان یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در تئوری‌پردازی مبانی انقلاب اسلامی است. ایشان به عنوان ایدئولوگ انقلاب، جزو معدود افرادی است که به بررسی تداوم و انحطاط انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر آینده‌ی امت اسلام پرداخته است. پرسشی که این پژوهش درصدد پاسخگویی به آن است این است که از دیدگاه علامه مطهری کدام عوامل بر تداوم یا انحطاط انقلاب اسلامی و در نتیجه آینده‌ی امت اسلامی تأثیر دارند؟ (مسأله) پژوهش حاضر به روش توصیفی و کیفی انجام پذیرفته است. (روش) بر اساس یافته‌های پژوهش، از دیدگاه شهید مطهری بین انحطاط و یا تداوم انقلاب اسلامی با انحطاط یا تداوم امت اسلامی ارتباط معناداری وجود دارد به گونه‌ای که انحطاط یا تداوم انقلاب با آینده‌ی امت اسلام پیوند خورده است. از نظر ایشان عوامل تداوم عبارتند از: عدالت خواهی؛ احیای فکر دینی؛ تأکید بر اجتهاد پویا؛ احترام به آزادیهای معقول؛ گزینش افراد صالح و شایسته برای امور حکومت. عوامل انحطاط نیز عبارتند از: نفوذ عناصر فرصت طلب؛ تجددگرایی افراطی؛ تحجر؛ استحاله شدن انقلاب؛ تغییر معنا؛ نفوذ اندیشه‌های بیگانه؛ واپستگی و خودبیگانگی. (یافته‌ها) واژگان کلیدی: امت اسلامی، علامه مطهری، آینده، انقلاب اسلامی، تداوم، انحطاط.

۱. دکترای الهیات و مطالعات دینی، دانشگاه بیرمنگام، انگلستان.

sarehala@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0002-7074-8124>

۲. دانشیار علوم سیاسی، گروه معارف اسلامی، دانشکده صدا و سیما، دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران.

ebrahimih56@yahoo.com

<https://orcid.org/0000-0002-8397-2600>

مقدمه

در تاریخ معاصر مدتها بود که مذهب به حاشیه رفته بود و دین از عرصه عمومی و دعوی اداره زندگی کنار گذاشته شده بود. اما با پیروزی انقلاب اسلامی مجدداً مذهب به زندگی بازگشت و توانست همه آنچه را که انسان جدید گم کرده بود بیابد و او را به مسیر اصلی بازگرداند. این انقلاب رخدادی غیر منتظره ای بود که برحسب همان رخداد بودگی اش، تحلیل گران به خصوص اندیشمندان عرصه احیاگری اسلام و مسلمانان را نیز به تفکر فزون تر در مورد ارتباط انقلاب اسلامی و آینده امت اسلام واداشت. بیش از چهار دهه ی پیش زمانی که علامه مطهری در باره آینده انقلاب اسلامی ایران و سرنوشت امت اسلام دل مشغولی بسیار جدی داشت، کمتر کسی به اهمیت این موضوع پی برده بود. او به خوبی می دانست که انقلاب اسلامی ایران، سرنوشت اسلام و ایران را رقم خواهد زد. او می دانست که این پرسش به یکی از اساسی ترین مباحث فکری در قرن پانزدهم، قرنی که ما اکنون در آن به سر می بریم، تبدیل خواهد شد و پاسخ به آن، به یکی از دغدغه های اصلی اندیشمندان و سیاستمداران این عصر تبدیل می شود. علت این امر آن بود که وی به خوبی واقف بود آینده ی اسلام در ایران در سده ی جدید با انقلاب اسلامی پیوند خورده است و این انقلاب با سرنوشت بسیاری از کشورها و دولت ها پیوند برقرار کرده و به عنوان الگوی یک نهضت بیداری دینی، مورد توجه بسیاری از ملت های آزاده، به ویژه جهان اسلام، قرار گرفته است.

نظر به دغدغه هایی که در زمینه ی حفظ انقلاب اسلامی و تداوم آن و تاثیرش بر سرنوشت امت اسلامی در میان بسیاری از اندیشمندان وجود داشت در این پژوهش تلاش شده است تا مهم ترین عوامل و مولفه های تداوم و انحطاط انقلاب اسلامی را که ارتباط وثیقی با آینده ی امت اسلام دارد را مورد بررسی قرار خواهیم داد تا از قَبَل آن مسیر تداوم و استمرار و نیز انحطاط به وضوح آشکار گردد.

۱. مفاهیم پژوهش

در این پژوهش، مفاهیمی چون تداوم و انحطاط، عناصر اصلی آن را تشکیل می دهند، بنابراین لازم است، هریک از این مفاهیم به طور دقیق مورد بررسی قرار گیرند.

۱-۱. تداوم

متناسب با تحولات اجتماعی و فرهنگی در جهان اسلام و شکل‌گیری دولت‌ها و تمدن‌های اسلامی، اندیشمندانی ظهور کردند که به بررسی عوامل تداوم و انحطاط آن پرداخته‌اند. در جهان اسلام، ابن‌خلدون و مرتضی‌مطهری از جمله اندیشمندانی هستند که کوشیدند عوامل تداوم و انحطاط دولت‌ها و تمدن‌های اسلامی را مورد بررسی قرار دهند. از دیدگاه ابن‌خلدون در کتاب "مقدمه"^۱ که تحسین بسیاری از مورخان از جمله "توین بی" را برانگیخته است، مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری و تداوم دولت‌ها "عصیبت" می‌باشد. از دیدگاه ابن‌خلدون عصیبت مهم‌ترین عامل شکل‌گیری اجتماع و پایه و اساس تشکیل دولت‌ها و بقاء آنها می‌باشد، به گونه‌ای که مردم را با یکدیگر متحد ساخته و آنان را برای همکاری و تعاون و اتحاد آماده می‌کند و به سوی بدست آوردن قدرت سیاسی رهنمودشان می‌سازد. ابن‌خلدون هر پیروزی را ماحصل عصیبت می‌داند و می‌گوید: «ریاست جز به وسیله قدرت و غلبه به دست نمی‌آید و غلبه هم تنها از راه عصیبت حاصل می‌شود.» (ابن‌خلدون، ۱۳۹۱، ص ۲۴۹)

مفهوم تداوم در اندیشه‌ی شهید مطهری نیز یک مفهوم اساسی است. او بیش از هر متفکر دیگری به این مفهوم در زمینه‌ی تداوم و یا همان استمرار نهضت اسلامی پرداخته است. او اگرچه این مفهوم را مستقیم تعریف نمی‌نماید و یا به تعبیری مدلولی برای آن بر نمی‌گزیند، اما مصادیق متعددی را ذکر می‌کند و آن را لازمه‌ی تداوم نهضت اسلامی بیان می‌نماید. به تعبیر دیگر، این «مفهوم» در منظومه‌ی فکری وی از آن رو مهم است که در راستای بقای انقلاب اسلامی که آن را لازمه‌ی احیای تمدن نوین اسلامی می‌داند، به کار گرفته می‌شود. این مفهوم را می‌توان با مفاهیمی نظیر «استمرار»، «امتداد» و... در منظومه‌ی فکری او یکسان تلقی نمود. بررسی و شناخت مفهوم «تداوم» و یا همان «استمرار» در بینش و فرهنگ اسلامی گام مؤثری در راه روشن شدن «ضرورت» تداوم و استمرار انقلاب است و ارزش بحث از تداوم انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد. «تداوم انقلاب» عبارت است از حفظ انقلاب و پاسداری از دستاوردهای آن و کوشش برای رساندن انقلاب به همه‌ی اهداف و سعی و تلاش در راه اجرای همه‌ی احکام شرعی که هرگز پایان نمی‌پذیرد و تحرک و پویایی در شناسایی انحرافات و پیش

۱. نام کامل آن "العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر" است.

گیری از نفوذ آفات و هوشیاری در برابر دشمنان و شور و نشاط در دفاع از اسلام و نظام اسلامی که از مهم ترین واجبات است. نظر به این تفسیر درست و پذیرفتنی تداوم انقلاب «ضرورت» تداوم انقلاب اسلامی برای مردم مسلمان ایران، یک امر بدیهی است که درست تصور کردن آن موجب تصدیق می شود. هر مسلمان و ایرانی که معرفت نسبت به انقلاب اسلامی و ماهیت و مسایل وابسته به آن داشته باشد و به موضوع تداوم برسد، بی درنگ ضرورت تداوم انقلاب را تصدیق خواهد کرد. البته در برخی موارد ممکن است امور بدیهی هم احتیاج به برهان پیدا کند و موضوع «ضرورت» تداوم انقلاب اسلامی به خاطر گذر زمان، فراموشی، هدف، غفلت یا تغافل، تبلیغات مسموم و گسترده ی دشمنان، رفتار و گفتار مدیران بی لیاقت و ناتوان، مشکلات و ضعف های موجود در کشور، تضعیف انگیزه های دینی و سست شدن گرایش به مکتب و عوارض دیگر، به شدت نیازمند ارائه ی دلیل و برهان گردد.

۱-۲. انحطاط

کلمه «انحطاط» مصدر باب انفعال از «حطط» گرفته شده است، و «حط» در لغت به معنای فرو افتادن چیزی از بلندی است، و «انحطاط» در لغت به معنای به عقب برگشتن و عقب افتادگی است. انحطاط در اصطلاح به معنای توقف رشد و تعالی یک جامعه یا تخریب و ویرانی آن، یا کند شدن رشد آن یا برآورده نشدن و ظاهر نشدن جلوه های یک تمدن، آن گونه که لازمه ی آن جامعه و تمدن می باشد، است. (رضائی، ۱۳۹۸: ۳)

در بین اندیشمندان اسلامی، ابن خلدون شاید نخستین فردی باشد که از یک رویکرد جامعه شناسانه، مفهوم "انحطاط" را در مورد تمدن ها و دولت های اسلامی مورد بررسی قرار داده است. وی "از جمله اندیشمندانی است که انحطاط جامعه ی بشری را امری عادی و طبیعی تلقی می کند و از یک طرح اندام واره برای توصیف جامعه استفاده می کند و تحول عمران را به تحول زیستی جانوران تشبیه می کند و معتقد است افول یک جامعه خود به خود اتفاق نمی افتد و معلول عوامل ماورای طبیعی هم نیست بلکه ریشه ی انحطاط را باید در نهادهای درونی جامعه بررسی کرد. عواملی که در مراحل مختلف عمر دولت وارد بدنه ی حکومت شده و با تحت تاثیر قرار دادن عصیبت، سبب سقوط آن می شود. در حقیقت ابن خلدون ایجاد دولت و نظام سیاسی را به عصیبت مربوط می داند و انحطاط نظام سیاسی را هم با این عامل مرتبط می داند. (ادیبی، ۱۳۹۹: ۱۰۶)

در ایران رواج مفاهیمی چون انحطاط و عقب ماندگی، ناشی از آشنائی ایرانیان با تفکر جدید بود. علاوه بر این تحولات تاریخی نظیر جنگ های میان ایران و روس در دوره ی قاجار نیز در توجه و گسترش این مفاهیم نقش مهمی داشت. این جنگها و این مراودات ایرانیان با غرب سبب شد چرائی انحطاط ایران در کانون توجه اهل نظر و روشنفکرانی ایرانی قرار گیرد. با این وجود، فیلسوفان ایرانی عمدتاً به شکل پراکنده و در لابلای آثار خود اشاراتی به مسئله‌ی انحطاط داشته‌اند. چنانکه داریوش شایگان در آثاری چون «آسیا در برابر غرب» و رضا داوری اردکانی در کتاب «وضع کنونی تفکر در ایران»، به آن پرداخته‌اند. از جمله متفکرانی که در دوران معاصر این موضوع دغدغهی او بوده است، می‌توان به علامه مطهری اشاره کرد. ایشان در جای جای آثار خود به این موضوع اشاره فرموده‌اند و در کتاب «انسان و سرنوشت» این موضوع را به صراحت بیان کرده‌اند:

اینجانب به درستی به یاد ندارد که از چه وقت با مسئله‌ی علل انحطاط مسلمین آشنا شده و از چه زمانی شخصاً به بحث و تحقیق در این مسئله علاقه‌مند گردیده و درباره آن فکر می‌کردم. ولی می‌توانم به طور یقیناً ادعا کنم که متجاوز از بیست سال است که این مسئله نظرم را جلب کرده و کم و بیش در اطراف آن فکر می‌کردم و یا نوشته‌های دیگران را در این زمینه می‌خواندم. از آن زمان تاکنون، هر وقت به گفته یا نوشته‌ای در این موضوع برمی‌خوردم، با علاقه می‌خواندم یا گوش می‌کردم. (مطهری، ۱۳۹۰: ۹)

این نقل قول، به خوبی نشان می‌دهد که این موضوع تا چه اندازه ذهن استاد را به خود مشغول کرده و برای ایشان مهم بوده است. وی در این کتاب به طبقه‌بندی علل و عوامل این انحطاط می‌پردازد و به این نکته اشاره دارد که برخی از کشورهای اسلامی، عقب مانده‌ترین و منحط‌ترین کشورها نه تنها در علم و صنعت بلکه در اخلاق، معنویت و انسانیت هستند و بیش از بیست سال است که درگیر و دل مشغول پاسخ به دلایل این انحطاط می‌باشد.

۲. انقلاب اسلامی و آینده‌ی امت اسلام

کلاوس کینکل، وزیر امور خارجه‌ی اسبق آلمان در فوریه‌ی ۱۹۹۹ مقاله‌ای با عنوان «اسلام-همسایه» در فرانکفورتر آگمایینه به چاپ رساند و نوشت: «هگل فیلسوف آلمانی معتقد بود که نقش اسلام به لحاظ تاریخی تمام شده است ولی این قضاوت درباره این دین جهانی اشتباهی

بیش نبود.)» (کینکل، ۱۳۸۷: ۲۳) او بیش از این زنده نمانده بود تا نقش تاریخی اسلام در شکل گیری یک انقلاب شکوهمند را در قرن بیستم به نظاره بنشیند، و به پیش بینی اشتباهش در این زمینه پی ببرد.

این تحول آنقدر شکوهمند بود که فیلسوفانی به مانند میشل فوکو انقلاب اسلامی ایران را اولین «انقلاب پست مدرن» در جهان نامیدند و کتابی را تحت عنوان «ایرانی ها چه روایی را در سر می پروراندند؟» را منتشر می نمایند و در آن یادآوری می کند که قرنها بود که معنویت از زندگی جامعه‌ی بشری رخت بر بسته بود، اما این ایرانی ها بودند که به ما آموختند که در زندگی اجتماعی باید معنویت را دخیل نماییم.

شهید مطهری که عمر خود را وقف بررسی و تحقیق درباره وضع مسلمانان در عصر کنونی نموده است، همواره دغدغه‌ی از دست رفتن آخرین سرمایه‌هایی داشت که به واسطه‌ی شکل گیری انقلاب شکوهمند اسلامی برای جهان اسلام به وجود آمده بود. وی در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» معتقد بود به دلیل خدمت بزرگ و بی نظیر انقلاب اسلامی ایران به جهان اسلام و مسلمانان، پیوند و ارتباط بنیادین میان اسلام راستین و انقلاب اسلامی ایران برقرار شده است. بنابراین می توان گفت، آینده انقلاب اسلامی ایران با آینده امت اسلام پیوندی تنگاتنگ یافته است، هر چند که بستر شکل گیری و تحقق آن ایران بوده است.

استاد مطهری، همواره بر وجه اسلامی بودن انقلاب ایران، اصرار و تاکید می نمود و در ارزیابی رهبری و ترسیم افق های آن بر اسلام، فرهنگ و حقوق بر آمده از میراث نبوی (ص) و علوی (ع) تاکید می نمود. از دیدگاه وی، مردم ایران به دلیل مسلمان بودن، رهبری امام خمینی (ره) را برگزیدند و جایگزینی نظام سابق با جمهوری اسلامی را خواسته ملی خویش خواندند. (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۷)

استاد مطهری در بررسی و تحلیل بستر شکل گیری و توفیق انقلاب اسلامی به وضوح نشان می دهد که آینده‌ی انقلاب اسلامی با سرنوشت همه مسلمانان پیوند تنگاتنگی دارد. از دیدگاه شهید مطهری تداوم و یا انحطاط انقلاب اسلامی ایران باید از جنبه های مختلف فکری، فرهنگی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی در نظر گرفته شود. این انقلاب دارای جنبه‌های مختلف و عمیقی به لحاظ تاریخی و جهانی است که در طول ۱۴۰۰ سال اخیر بی نظیر بوده است، به گونه‌ای که توانسته است رسالت مقدس اسلام را در این برهه تاریخی که از

قضا یک دوره بحرانی در جهان به حساب می‌آید، از نو زنده نماید. پیروزی یا همان تداوم این انقلاب، شکست یا انحطاط آن، مستقیماً با شکست اسلام و معیارهایی که این انقلاب اسلامی مطرح کرده است، ارتباط تنگاتنگ دارد. انحطاط یا تداوم انقلاب اسلامی ایران، پیروزی یا شکست ایده آل بشری برای تحقق یک نظم کامل اجتماعی است که آزادی واقعی انسان را همراه با عدالت اجتماعی در سایه‌ی معنویت تضمین می‌کند.

ایشان معتقد بودند، امروزه، حرکت جهانی اسلام با انقلاب اسلامی ایران پیوند خورده به طوری که اگر انقلاب اسلامی شکست بخورد، تمامی مسلمانان جهان نیز شکست خواهند خورد و برعکس در صورت موفقیت انقلاب اسلامی ایران، سایر ملت‌های مسلمان که اکنون متوسل به قرآن شده‌اند خواهند گفت ایران با یک دولت اسلامی موفق است پس ما هم این کار را باید انجام دهیم. وی معتقد بود این انقلاب با ارائه‌ی یک تصویر روشن و جدید خواهد توانست، پرچم مبارزه با تهاجم غربی را بر دوش بگیرد و امید را برای جامعه بشری و علی‌الخصوص جامعه اسلامی به وجود آورد و زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و یا به تعبیر خودش، زمینه‌ساز احیای تمدن اسلامی گردد. از این روست که سرنوشت این انقلاب، یعنی تداوم و استمرار و ترقی آن و جلوگیری از انحطاط و عقب‌ماندگی، برای او مهم جلوه می‌کند. زیرا سرنوشت امت اسلام را در تداوم انقلاب اسلامی و رشد و تعالی آن می‌بیند. از همین جاست که او با یک کنکاش دقیق علمی، به بررسی دلایل انحطاط و تداوم نهضت‌ها می‌پردازد تا با شناسایی عوامل تداوم و انحطاط، از نهضت در مقابل آسیب‌های پیش‌رو، محافظت نماید.

۳. عوامل تداوم انقلاب اسلامی

شهید مطهری انقلاب اسلامی ایران را فرصتی می‌دانست که به زعم او با تداوم خود خواهد توانست، آینده امت اسلام را تضمین نماید. از این روی به برخی از عواملی که در تداوم آن دخیل هستند، اشاره می‌کند تا تداوم نهضت را تضمین نماید. از دیدگاه او جهت تداوم انقلاب اسلامی و به طور کلی امت اسلامی عواملی وجود دارند که باید مورد توجه حامیان انقلاب قرار گیرد و غفلتی در این زمینه صورت نگیرد. برخی از این شاخص‌ها عبارتند از:

۳-۱. عدالت‌خواهی و تحقق عدالت

شهید مطهری، موضوع عدالت‌خواهی و تحقق عدالت اجتماعی را به عنوان یکی از شروط اساسی تداوم انقلاب اسلامی می‌داند و در این زمینه معتقد است:

با وجود ماهیت اسلامی انقلاب، یعنی جامع تمام مفاهیم و ارزش‌ها و هدف‌ها در قالب و شکل اسلامی، در این صورت این انقلاب به شرطی در آینده محفوظ خواهد ماند و به شرطی تداوم پیدا خواهد کرد که قطعاً و حتماً مسیر عدالت‌خواهی را برای همیشه ادامه بدهد. یعنی دولت‌های آینده واقعاً و عملاً در مسیر عدالت اسلامی گام بردارند، برای پر کردن شکاف‌های طبقاتی اقدام کنند، تبعیض‌ها را واقعاً از میان بردارند و برای برقراری یک جامعه توحیدی به مفهوم اسلامی آن، نه با مفهومی که دیگران گفته‌اند، تلاش کنند. (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۹-۶۰)

وی معتقد بود اگر انقلاب اسلامی در مسیر برقرار عدالت در جامعه به پیش نرود، مطمئناً به نتیجه نخواهد رسید و این خطر هست که انقلاب دیگری با ماهیت دیگری جای آن را بگیرد.

۳-۲. احیای تفکر دینی

شهید مطهری احیای تفکر دینی را زمینه‌ساز تداوم نهضت اسلامی می‌دانست. در دیدگاه علامه مطهری، احیای دین به منظور تداوم نهضت اسلامی، از ایجاد دین در جوامع لائیک و غیردینی ضروری‌تر است. ایشان معتقد بود: «آنجا که احتیاج به احیای فکر دینی است، کشورهای اسلامی است که فکر دینی در آنجا به صورت نیمه زنده و نیمه مرده درآمده است و تا هنگامی که دین داران از یک تفکر زنده دینی برخوردار نباشند، نمی‌توانند الگوی انسانی باشند که رو به سوی دین دارند و می‌خواهند دین اسلام را انتخاب نمایند. (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۵۴)

وی معتقد بود که اسلام در بسیاری از کشورهای اسلامی مسخ شده و دچار انحطاط شده است. این آفت در ایران قبل از انقلاب و علی‌الخصوص کسانی که به تفکر مارکسیستی گرایش پیدا کرده بودند و نیز بعد از انقلاب، توجه شهید مطهری را به خود جلب کرده بود. او راه درمان این درد را احیای تفکر دینی می‌دانست.

۳-۳. تاکید بر اجتهاد پویا

شهید مطهری بر اجتهاد پویا به جای اجتهاد آزاد تاکید می‌کند، زیرا «در اجتهاد آزاد به جای آنکه اسلام را معیار حق و باطل زمان قرار دهند، سلیقه و روح حاکم بر زمان را معیار اسلام قرار می‌دهند.» (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۴) تاکید بر اجتهاد پویا از سوی شهید مطهری به معنای غفلت از مقتضیات زمان نیست، ایشان به صراحت بر این مسئله تاکید می‌ورزند که «روشن است که مشکلات جامعه‌ی بشری نو می‌شود و مشکلات نوراه حل نو می‌خواهد. "الحوادث الواقعة" چیزی جز پدیده‌های نوظهور نیست که حل آن بر عهده حاملان معارف اسلامی است. از دیدگاه علامه اگر مجتهدی به مسائل و مشکلات روز توجه نکند، او را باید در صف مردگان به شمار آورد. (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۴)

۳-۴. احترام به آزادی‌های معقول

شهید مطهری یکی دیگر از ارکان تداوم و استمرار انقلاب اسلامی و به طور کلی امت اسلامی را احترام به آزادی‌های معقول در جامعه می‌داند، وی در این زمینه می‌گوید:

ما باید به آزادی‌ها به معنی واقعی در آینده احترام بگذاریم. یعنی اگر دولت اسلامی جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی بخواهد، زمینه اختناق را به وجود بیاورد قطعاً شکست خواهد خورد. البته آزادی غیر از هرج و مرج است. آزادی به معنی معقول. هر کسی در درجه اول فکرش باید آزاد باشد، بیان و قلمش باید آزاد باشد. اگر ما جلو فکر را بگیریم اسلام و جمهوری اسلامی را شکست داده‌ایم ولی این غیر از مسئله اغفال و اغوا است. اغفال و اغوا یعنی کاری توام با دروغ، تبلیغات دروغین کردن... دروغ گفتن و اغفال کردن هیچ وقت نمی‌تواند آزاد باشد. اینکه در اسلام خرید و فروش کتب ضلال حرام است و اجازه نشرش هم داده نمی‌شود به این دلیل است کتب ضلال یعنی کتب اغفال، کتابی که اساسش بر دروغگویی است. (مطهری، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۷)

۳-۵. گزینش افراد صالح و شایسته برای امور حکومت

از دیدگاه شهید مطهری، آن موتور محرکی که زیر بنای اساسی تغییرات، یعنی روح مردم

را بیدار می کند، نابغه (نخبه) جامعه است. «نوابغ به واسطه نبوغشان، رهبر و به حرکت درآورنده ملتند» (مطهری، ۱۳۸۹: ۶۸) رهبران انقلاب باید نخبگان و کسانی را بر امور حکومت بگمارند که شایستگی لازم را داشته باشند و بتوانند بهتر به مردم خدمت کنند. اگر این امر تحقق نیابد منطبق نبودن نظام اداری مملکت با خواسته های انقلاب و جامعه انقلابی نارضایتی عمومی را افزایش خواهد داد.

۴. عوامل انحطاط

استاد مطهری، به جای ستایش های بی حاصل یا غفلت های زیان بار، در کنار تعلیم معارف گران سنگ اسلامی، می کوشد آفت های نهضت و زمینه های انحطاط آن را نیز مورد بررسی قراردهد تا ذهن جامعه و کنشگران را به تکاپو به منظور جلوگیری از انحطاط برانگیزد. وی برخی از مهم ترین آفت های یک نهضت را عوامل زیر می داند:

۴-۱. نفوذ عناصر فرصت طلب

شهید مطهری یکی از مهم ترین عوامل انحطاط ملل اسلامی را نفوذ عناصر فرصت طلب می داند در خصوص نفوذ عناصر فرصت طلب، وی نیروهای اجتماعی معارض در جامعه را به سه دسته تقسیم می کند: «غیرخودی هایی که دشمنی شان آشکار و علنی است و همگان می دانند که اینان قصد براندازی دارند؛ غیرخودی هایی که دشمنی شان ناپیدا و پنهان است و با وجود این که خود را در ظاهر، خودی می نمایند، اما در پی اضمحلال ما هستند؛ و خودی های بی بصیرت و ساده لوحی که هر چند قصد خیر و مساعدت دارند، اما حاصل عمل شان همان است که غیرخودی ها می پسندند.» (مطهری، ۱۳۹۵: ۵۷-۵۵)

از دیدگاه شهید مطهری روش عمل و اقدام منافقان این است که حقایق و روح و باطن اسلام را از آن سلب می کنند و اسلام را به صورت یک پوسته ی بدون هسته و مغز در می آورند، که در این حال، آن پوسته نیز باقی نخواهد ماند (مطهری، ۱۳۸۰: ۳۱۳) اینان تظاهر به اسلام و انقلابی گری می کنند تا امکان نفوذ برای شان فراهم شود و دیگران آنان را غیرخودی نخوانند. از دیدگاه شهید مطهری در این بین، خودی های بی بصیرت گاهی بیشترین ضربه را به اسلام و انقلاب اسلامی وارد نمودند. آنان اگرچه دل و نیتشان، استحکام انقلاب است، اما گاهی گام در

مسیری می‌گذارند که همان اهداف دشمنان را محقق می‌سازند.

۲-۴. تجدّد گرایی افراطی

از دیدگاه شهید مطهری، یکی از عوامل انحطاط نهضت اسلامی، تجدّد گرایی افراطی است. از دیدگاه او تجدّد گرایی افراطی هم در میان شیعیان و هم در میان اهل سنت وجود دارد و عبارت است از: «آراستن اسلام به آنچه از اسلام نیست و پیراستن آن، از آنچه از اسلام است؛ به این منظور که آن را رنگ زمان زنند و باب طبع زمان کنند، و این آفت بزرگی است که نهضت‌ها ممکن است به آن دچار شوند. از این رو وظیفه رهبری نهضت است که مانع از وارد آمدن چنین آسیبی به نهضت گردد.» (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۵)

علامه برای عبور از این وضعیت بر اعتدال گرایی تاکید می‌کند و معتقد است رعایت اعتدال کاری بسیار دشوار است چراکه اعتدال همواره یک خطّ تاریک است که اندکی بی‌توجهی به آن، موجب خروج از آن می‌گردد. از دیدگاه او، اینکه در تعالیم دینی بر این نکته تاکید می‌شود که صراط از موباریک تر است، اشاره به این موضوع دارد که رعایت اعتدال امری سخت و بسیار دشوار است.

۳-۴. تحجّر

تحجّر یکی از آموزه‌های افراطی بود که شهید مطهری آن را زمینه ساز انحطاط نهضت اسلامی می‌دانست. این مفهوم «از جوامع دینی، فقهی و عوام مردم که نوعاً نسبت به دین و آداب و واجبات پایبند هستند، برمی‌خیزد. (آژینی، ۱۳۶۹: ۱۰۷) استاد شهید مطهری، تهدیدهای گذشته‌ی تاریخ تفکر اسلامی در حوزه «دین‌شناسی» را در جمود و قشری‌گری اشعریان و حنبلیان که به تفسیرهای ظاهر بینانه، قیاس‌های نابجا و حتی تاویل‌های مادی گرایانه منتهی می‌شد، می‌بیند. از دیدگاه او آن‌ها برای عقل آدمی در فهم و معرفت دینی، نقش و منزلتی قائل نبودند و مایه رکود و قرار گرفتن کلام اصیل در تزویرهای سیاسی و فرقه‌سازی‌های کلامی شدند. به زعم علامه، تحجّر و واپس‌گرایی، آفتی است که امروزه نهضت اسلامی با آن مواجه است. آفتی که از دیدگاه او، تعطیلی فکر، تنگ‌نظری، ارتجاع و کهنه‌پرستی و عوام‌فریبی و ریا از ویژگی‌های آن هستند.

۴-۴. استحاله شدن ماهیت انقلاب

شهید مطهری در خصوص انحطاط انقلاب به مسأله استحاله و تغییر ماهیت انقلاب نیز می‌پردازد. از دیدگاه علامه ماهیت اسلامی انقلاب ایران، به دو طریق دچار دگرگونی می‌شود: یکی به «اسلام اقلی» و دیگری «اسلام التقاطی». اسلام اقلی به معنای اسلام آئینی، یعنی اسلامی که به عبادات و معنویات فردی تقلیل می‌یابد و فاقد نظام سیاسی و اجتماعی می‌باشد. از دیدگاه شهید مطهری: «اسلام از طرفی دعوی جاودانگی دارد و از طرف دیگر در همه شؤون زندگی، مداخله کرده است: از رابطه فرد با خدا گرفته تا روابط اجتماعی افراد، روابط خانوادگی، روابط فرد و اجتماع، روابط انسان و جهان. اگر اسلام مانند برخی ادیان دیگر به یک سلسله تشریفات عبادی و دستورات عملی‌های خشک اخلاقی قناعت کرده بود، چندان مشکلی نبود. اما با این همه مقررات و قوانین مدنی، جزایی، قضایی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی چه می‌توان کرد.» (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۷۸)

از دیدگاه شهید مطهری سازوکار دیگر برای فرسودن و زائل کردن ماهیت انقلاب اسلامی، گرایش‌های التقاطی است. اسلام التقاطی اسلامی است که در آن آموزه‌های اسلام به مثابه‌ی آموزه‌های حق با آموزه‌های باطل مکاتب دیگر نظیر مارکسیسم آمیخته می‌شود و یک مکتب چندپاره شکل می‌گیرد: «افرادی اهل فکر و تحقیق، حقیقت را می‌فهمند و مشخص می‌شود که مال اسلام نیست... نتیجه این می‌شود که همین اشخاصی که با شوق به اسلام روی آورده بودند و همان افکار التقاطی را به نام اسلام پذیرفته بودند بعد از معلوم شدن حقیقت، با شدت و سرعت از اسلام گریزان می‌شوند... انقلاب ما اگر می‌خواهد پیروزمندانه راه خودش را ادامه دهد، باید خود را از همه این پیرایه‌ها پاک کند و در راه احیای ارزش‌های راستین اسلام، قرآن و اهل بیت حرکت کند.» (مطهری، ۱۳۷۲: ۶۵-۶۶) شهید مطهری در دهه‌ی ۴۰ و دهه‌ی ۵۰، به صورت گسترده با این موضوع درگیر بود. وی معتقد بود اگر مکتب اسلام بر آموزه‌های خود متکی نباشد و دچار التقاط شود، به ثمر نخواهد رسید و شکست خواهد خورد.

۴-۵ تغییر معنا

شهید مطهری، تغییر معنا را عامل دیگر در انحطاط نهضت‌های اسلامی می‌داند. در منظر وی، تغییر معنا از نوع تغییر جهت اندیشه‌ها می‌باشد. او معتقد است: «نهضت‌خدائی باید برای خدا

آغاز گردد و برای خدا ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه‌ی غیر خدایی در آن راه نیابد. در غیر این صورت، «باد غیرت خدائی»، به صد خار پریشان دلش می نماید.» (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۰۲) از دیدگاه علامه مطهری این تغییر معنا عمده‌تاً زمانی حاصل می شود که نهضت به ثمر رسیده و نوبت سازندگی و تقسیم غنائم شد. به زعم او این جاست که تغییر معنا شروع می شود و حفظ اخلاص، بسی دشوار می گردد.

۴-۶. نفوذ اندیشه‌های بیگانه

شهید مطهری نفوذ اندیشه‌های بیگانه را یک موضوع بسیار مهم در انحطاط و آفات نهضت می داند. از دیدگاه نفوذ اندیشه‌های بیگانه، در دو حالت شکل می گیرد:

یکی از طریق دشمنان و آن هنگامی است که یک نهضت اجتماعی اوج می گیرد و جاذبه‌ای پیدا می کند و مکتب‌های دیگر را تحت شعاع قرار می دهد. در این صورت، پیروان مکاتب دیگر، برای رخنه کردن در آن مکتب و پوسانیدن آن از درون، اندیشه‌های بیگانه را که با روح آن مکتب مغایر است، وارد می کنند و آن مکتب را به این ترتیب از اثر و خاصیت می اندازند و یا کم اثر می کنند. دیگری از طریق دوستان و پیروان صورت می گیرد. گاهی پیروان خود مکتب به دلیل ناآشنائی درست با مکتب، مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه‌های بیگانه می گردند و آگاهانه و یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب می دهند و عرضه می نمایند. (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۰)

از دیدگاه شهید مطهری امروزه که نهضت اسلامی در ایران اوج گرفته و مکتب‌ها و ایسم‌ها را تحت شعاع قرار داده است، هر دو جریان را مشاهده می کنیم. او راه مقابله با آن را منع کردن و تحریم کردن اندیشه‌های بیگانه نمی داند و معتقد است راه مبارزه با آن عرضه داشتن صحیح مکتب اسلام در همه‌ی زمینه‌ها و به زبان روز می باشد و این امر بیش از همه بر عهده حوزه‌های علمیه است که باید اهتمام بیشتری در این مورد داشته باشند.

۶-۷. وابستگی و خودباختگی

علامه مرتضی مطهری به عنوان یکی از صاحب نظران برجسته در تقریرات، مواضع و

سخنرانی‌های خود ضمن اشاره به آفات اندیشه وابستگی، بر رهایی همه جانبه از ملل غیراسلامی تاکید داشت. او معتقد بود که رشد و تعالی جامعه در گرو استقلال فکری است و رهایی از وابستگی فکری به دشمنان انقلاب اسلامی به رشد علمی و تزریق روحیه خودباوری و تفکر نیاز دارد. به اعتقاد او استقلال در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باید تامین شود و در این مسیر، استعمار غرب تلاش دارد مانع این مهم شود و از حربه‌های مختلف بهره می‌گیرد. شهید مطهری وابستگی را «بدترین نوع اسارت و بندگی» می‌داند چرا که معتقد است: «اگر ملتی خودباخته شد، خودش و روحش را در مقابل ملت دیگر باخت، دیگر به دنبال آن با کمال افتخار، استعمار سیاسی و استعمار اقتصادی را می‌پذیرد». در این صورت «خودباختگی یعنی تزلزل شخصیت، بی‌ایمانی به خود، گم کردن خود، از دست دادن حس احترام به ذات، بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی به فرهنگ خود و استعداد و شایستگی خود» (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۳۸) به وجود می‌آید.

نتیجه‌گیری

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نقطه عطف مهمی در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی جهان اسلام و حتی جهان بشریت بوده است. این انقلاب از یک سو توانست به یک نظام وابسته و مستبد خاتمه دهد و از سوی دیگر در زمانه‌ای که بسیاری گمان می‌کردند نقش تاریخی اسلام در شکل دادن به یک نظام اجتماعی و سیاسی به پایان رسیده است، توانست بر مبنای آموزه‌های اسلامی، در عصری که هیچ‌کس قادر به پیش‌بینی آن نبود، حکومتی مذهبی برپا نماید. همان موضوعی که امروزه غربیان از آن به عنوان بازگشت دوباره مذهب به سیاست یا عصر «پست سکولاریسم» یاد می‌کنند.

بازگشت دوباره به مذهب و نقش اسلام در شکل‌گیری نظام سیاسی در یک کشور اسلامی، توجه بسیاری از روشنفکران دینی و علی‌الخصوص نواندیشان دینی در کشورهای اسلامی را به خود جلب کرده است. در این میان شهید مطهری، به عنوان مغز متفکر انقلاب اسلامی، معتقد بود با شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، نوعی از حرکت تحت عنوان «بازگشت به خویشتن» در میان مسلمانان، شکل گرفت. از این روی علامه معتقد بود آینده انقلاب اسلامی با آینده امت اسلامی پیوند خورده است. او انقلاب اسلامی را فرصتی می‌دانست که با الگو شدن

خواهد توانست به مثابه بدیلی برای کشورهای اسلامی که در مقابل تهاجم فرهنگی غرب دچار خودباختگی فرهنگی شده‌اند، درآید. از دیدگاه او اگر انقلاب اسلامی که برآمده از آموزه‌های ناب اسلامی و یا به تعبیری همان «اسلام سیاسی» است، در ایران موفق شود، بسیاری از ملل اسلامی خواهند گفت، که ایران در این حوزه توانست به موفقیت برسد و ما نیز به مانند انقلاب اسلامی ایران، خواهان حرکت به آن سمت خواهیم بود و اگر انقلاب ایران در رسیدن به آرمان‌های خود شکست خورد و دچار انحطاط گردد، سرمایه‌ی عظیمی که یک نهضت اسلامی بعد از ۱۴ قرن توانسته بود بدست آورد، از دست خواهد رفت و آینده امت اسلامی در تعقیب ارزش‌های اسلامی با یک بحرانی مواجه خواهد شد که نخواهد توانست خود را از زیر بار تهاجم دهشتناک فرهنگ غربی نجات دهد. علاوه بر این، علامه مطهری از آن لحاظ تداوم انقلاب اسلامی ایران را مهم می‌دانست که آن را زمینه‌ساز شکل‌گیری یک تمدن نوین اسلامی دانسته بود. از این لحاظ بود که او در کتاب‌های خود کوشید عوامل تداوم و انحطاط انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار دهد تا با تداوم و استمرار آن و نیز جلوگیری از انحطاط آن، امت اسلامی بتواند به خویشتن خویش بازگردد و بار دیگر بتواند تمدن بزرگ اسلامی را در قالب تمدنی نوین برپا نماید.

منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۹۱)، مقدمه، ترجمه‌ی پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. ادیبی، مهسا و تقوی، محمد علی، (۱۳۹۹)، «بررسی عوامل سقوط دولت صفویه از نگاه ابن خلدون»، نشریه علمی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۱، بهار، ش ۳۸.
۳. آذینی، محسن، (۱۳۶۹)، «التقاط و تحجر از دیدگاه شهید مطهری»، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۴. رضائی، الهام، (۱۳۹۸)، «عوامل انحطاط و سقوط جامعه از منظر شهید مطهری و راه برون رفت از آن»، مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی و دومین کنفرانس ملی حقوق و علوم سیاسی، تهران.
۵. کینکل، کلاوس، (۱۳۸۷)، «همسایه ای به نام اسلام»، مجله اسلام و غرب، ش ۲۱.
۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات صدرا.
۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳)، نبوت، تهران، انتشارات صدرا.
۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۰)، پانزده گفتار، تهران، انتشارات صدرا.
۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۰)، نهضت های اسلامی در صدسال اخیر، تهران، انتشارات صدرا.
۱۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۷)، آینده ی انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات صدرا.
۱۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، فلسفه تاریخ، مجموعه ی آثار، ج ۱۵، قم، انتشارات صدرا.
۱۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰)، انسان و سرنوشت، تهران، انتشارات صدرا.
۱۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۵)، آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا.
۱۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، اسلام و مقتضیات زمان، قم، انتشارات صدرا.
- ۱۵.